

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه اصفهان
دانشکده علوم اداری و اقتصاد
گروه علوم سیاسی

پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی روابط بین‌الملل

تجزیه و تحلیل تطبیقی گفتمان امام خمینی و مهاتما گاندی در روابط بین‌الملل

استاد راهنما:

دکتر عنایت الله یزدانی

استاد مشاور:

دکتر محمدعلی بصیری

پژوهشگر:

مسلم بیگی

اردیبهشت ماه ۱۳۹۱

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج
مطالعات، ابتکارات و نوآوری های ناشی
از تحقیق موضوع این پایان نامه متعلق
به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان


دانشکده دانشکده علوم اداری و اقتصاد

گروه علوم سیاسی

پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی روابط بین الملل آقای مسلم بیگی تحت عنوان

تجزیه و تحلیل تطبیقی گفتمان امام خمینی و مهاتما گاندی در روابط بین الملل

در تاریخ ۱۳۹۱/۲/۲ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

- امضاء
- ۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر عنایت الله یزدانی با مرتبه‌ی علمی دانشیار
- امضاء
- ۲- استاد مشاور پایان نامه دکتر محمد علی بصیری با مرتبه‌ی علمی استادیار
- امضاء
- ۳- استاد داور داخل گروه دکتر احمد جالینوسی با مرتبه‌ی علمی استادیار
- امضاء
- ۴- استاد داور خارج از گروه دکتر اصغر محمودآبادی با مرتبه‌ی علمی دانشیار
- امضای مدیر گروه
- 

برخود لازم می‌دانم از اساتید محترم جناب آقایان؛ دکتر حسین حریج و دکتر حسین مسوندی به دلیل مهربانی‌ها و یکسری‌های بی‌چین و دلسوزانه‌شان در رفع مشکلات آموزشی اینجانب تشکر و قدردانی نمایم.
بدون حمایت این بزرگواران، به ویژه دکتر حریج، به هیچ وجه امکان فارغ التحصیلی اینجانب وجود نداشت.
ذکر چند نکته نیز الزامی است:

در این پایان نامه از چارچوب نظری درباره‌ای از موارد جدول آگایه‌ای صورت گرفته است. در ضمن شرح مبوط نظریه‌ی کتمان لاکا و موفه به دلیل مخالفت جناب آقای دکتر زردانی حذف و خلاصه گردیده است. از سویی دیگر نویسنده خود معترف است که در طرح موضوع و انتخاب چارچوب نظری متناسب با آن با شکست مواجه شده است، امری که؛ دلایل مختلفی در بروز آن دعات داشته که از جملی مهم ترین آن ها؛ مشکلات آموزشی اینجانب بود که دو سال از بهترین سال های عمر خود را برای رفع آن مصروف داشتم. بنا داشتم پس از انجام دفاع به دلیل فرازم آمدن شرایط مناسب و همتراز به رفع شدن مشکلات آموزشی؛ این اثر را مجدد مورد باز نویسی قرار دهم که به مخالفت دوستان اندیشمند و فاضل جناب آقایان دکتر کریمی، دکتر رهبر، دکتر اوغلی و زردان سلیبی مواجه شدم و از انجام آن در این زمان منصرف شده و انجام این مهم را به آینده موکل نمودم.

بنابر دلایلی امکان بحث های انتقادی در این اثر از این جانب سلب شد و نمی توانستم آن طور که می خواهم بنویسم. در ذهن خود آن قدر مدعی مختلف دارم که تا یکی از آن ها را پس می رانم، دومی و سومی و چهارمی سر بر می دارند. نصف جلد ای را می نویسم و پیش از آن که تلاش کنم، خودم آن را از زاویه های تاریکیتی به قدمی گذارم و به این نظریه ای انهم که فلان کس درباره اش چه خواهد گفت و در نتیجه، پایان بندی جلد را تغییر می دهم. بی شک در نمایی «ذهنیت در بند» که به چینیان «آسیمتیکالگات پستی و مودرستی و بی ذوقی و مرک و بدبختی است» این امر بسیار طبیعی به نظری رسد.
برخود لازم می‌دانم از پر فروروش و دوک، یکی از برجسته ترین اندیشمندان و نظریه پردازان حوزه می تحلیل کتمان انتقادی؛ به علت منابع ارزنده ای که در اختیار اینجانب قرار دادند تشکر نمایم؛ هر چند که به علت وجود پاره ای مشکلات از قبیل مشکلات آموزشی و...، توانستم از این آثار ارزشمند استفاده کنم.

کاربرد یک عنوان در متن برخلاف خواست قلبی اینجانب بوده است.

خدای را شاک می‌گیرم که به جز بر بنی از گزاره های آیت الله خمینی (عجنا در فصل سوم)، تمامی منابع مورد استفاده توسط اینجانب در این اثر، المانداراز و صادقله مورد استفاده قرار گرفته اند. بنا داشتم که در مورد گزاره های مذکور نیز به اصل منابع رجوع کنم، که به علت مخالفت دوستان اندیشمند و فاضل جناب آقای دکتر کریمی، دکتر رهبر، دکتر اوغلی و زردان سلیبی از انجام این مهم نیز منصرف شدم.
و در آخر ذکر این مطلب که عمده کسره به غفلت گذشت؛ دفعه می اصل نام منابع تریتم نفس شد، دینا که رویای تریتم نفس و زودودن زنگار از آن ممکن نشد. در این نمایی مسرت و تسطیلی «مارتینج» و فکر، من مادم و «نمذای یار» و جامه ای آفت زده و در انتظار نجات خدایان، آه از قدرت بجل، آه از قدرت بجل، آه از قدرت بجل.

این شرم نامه تقدیم به

سرکار خانم بخارا کشاروز

همواره وجودش سبب تسکین رنج های اگزیزمانیالیستی من از زیستن بود. همواره مرا از خواب ایده آلیستی بیدار و از سرگرمی کودکان با باطل فلسفی بازداشت. همواره اگر نمی بود بی تردید اکنون یک مزدور بودم. با متشی آگه ای به او و آرزوی بهترین برای او و همسرکرامش در زندگی مشترکشان.

تقدیم به برادر عزیزم محمدحسینی؛ اسوه ی اخلاق و راستی، ما این امید که چون او باشیم.

تقدیم به دکتر طالب پور

پزشک دوست داشتی که در آخرین ساعات مرا از انجام اشیای مهلک بازداشت.

تقدیم به قاضی رنج ملی که در آن سال سیاه (۱۳۸۹) پاره بینی از وجودم بوفند و ما من زیستند.

و در آخر تقدیم به قاضی آتالی که چنان فرانسین قدیس پروردگار را در پنجه می خوانند:

پروردگارا، مرا ابزار صحت قرار ده، باشد که بدانجا که گیزه است، عشق برم بدانجا که بدی است، بنشانیش برم بدانجا که نفاق است، تفاهم برم بدانجا که کمزوری است، خصیتت برم بدانجا که شک است، ایمان برم بدانجا که نوسیدی است، امید برم بدانجا که تاریکی است، روشنائی برم بدانجا که اندوه است، ممانعتی برم پروردگارا چنان کن که میش از آنکه تسلی یابم، تسلی دهم میش از آنکه در کم کنند، در کم کنم میش از آنکه دوستم بدانند، دوست دارم زیرا با او زیاده برون خویش است، که می یابم با بنشیند است، که نشوده می شویم با مردن است، که به زندگی جاوید دیده می کشاییم.

چکیده

فهم ما از جهان و پدیده‌ها چگونه حاصل می‌شود؟ شاید بتوان این فهم را وابسته به گفتمان دانست. اگر بدین گونه باشد، پس این گفتمان و منطق درونی اوست که ما را قادر به فهم پدیده‌ها از کلان‌ترین تا خردترین آن‌ها می‌کند، بر این اساس بدان گاه که امر قدسی را طلب می‌کنیم و یا بدان هنگام که با دیدن چشم اندازی زیبا از سر شوق زبان به تحسین باز می‌گشاییم، هنگامی که دوست را می‌نوازیم و بر دشمن می‌تازیم غافل از آنیم که فهم و معنادار بودن تمامی این امور، وابسته به گفتمانی است که محاط بر ماست. به نظر می‌رسد این مهم به مدد گفتمان‌هایی تحقق می‌پذیرد که زمینه‌مند، تاریخی و با مرزهایی فراخ هستند، مرزهایی که گفتمان را توان پاسداشت همیشگی از آن‌ها در منازعه‌ی خصمانه‌ی گفتمان‌ها بر سر تعیین معنا و تثبیت هویت نیست، و این خود آرمان عصر ما را متبلور می‌سازد. آرمان مقدس نسبیت، و از سوی دیگر خبر از پایان تاریخی می‌دهد، پایان تاریخ امر مطلق، مرگ خدا و فراروایت‌های تمامت خواه کولاک ساز.

در این پژوهش تلاش شده است تا اصلی‌ترین زمینه‌ها در تطور و تکوین گفتمان آیت الله خمینی و گاندی مورد تجربه و تحلیل قرار گیرد. بر همین اساس تلاش شده است تا به دو پرسش بنیادین پاسخی در خور ارائه گردد. پرسش نخست این است که آیا گفتمان آیت الله خمینی و گاندی در مواجهه با تبعات گفتمان مدرن صورت‌بندی شده‌اند؟ و پرسش دوم اینکه آیا غرب اصلی‌ترین غیر بیرونی گفتمان آیت الله خمینی و گاندی است؟ این‌گونه به نظر می‌رسد که گفتمان آیت الله خمینی و گاندی هر دو در واکنش به تبعات سیطره‌ی وجوه ذهنی و عینی گفتمان مدرن صورت‌بندی می‌شوند. مسأله‌ی عمده در صورت‌بندی این دو گفتمان واکنش به فرآیند بی‌تاریخ شدن ایران و هند در مسیر طوفان سهمگین گفتمان مدرن است. بر این اساس این دو گفتمان در تلاش برای خلق تاریخی نوین هستند، تاریخی که بنیان آن بر محور مواجهه‌ی ما با آنها - غرب - استوار است. به نظر می‌رسد این ریشه‌ی مشترک میان گفتمان آیت الله خمینی و گاندی منشأ شباهت‌های دیگر میان این دو گفتمان می‌گردد؛ برای نمونه در هر دو گفتمان غرب به مثابه اصلی‌ترین غیر بیرونی این دو گفتمان متجلی می‌گردد و نقشی اساسی در معنادار شدن نشانه‌ها و دال‌های این دو گفتمان دارد.

کلید واژه‌ها: گفتمان، تحلیل گفتمان، روابط بین‌الملل، هژمونی، هویت.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	فصل اول: کلیات پژوهش
۱-۱-۱-۱	مقدمه
۲-۱-۲-۱	شرح و بیان مساله پژوهشی
۳-۱-۳-۱	پیشینه و تاریخچه موضوع تحقیق
۴-۱-۴-۱	سؤال های پژوهش
۵-۱-۵-۱	اهداف تحقیق
۶-۱-۶-۱	سازماندهی تحقیق

فصل دوم: چارچوب نظری

۱-۲-۱-۲	مقدمه
۲-۲-۲-۲	نظریه ی گفتمان در زبان شناسی
۳-۲-۳-۲	تحلیل گفتمان انتقادی
۳-۲-۳-۲	روث وداک: جامعه- زبان شناسی اجتماعی گفتمان
۳-۲-۳-۲	توون دایک : رویکرد اجتماعی - شناختی
۳-۲-۳-۲	نورمن فرکلاف : گفتمان، کردار اجتماعی زبان
۴-۲-۴-۲	گفتمان در نظریه ی فردیناند سوسور
۵-۲-۵-۲	گفتمان در نظریه ی دریدا
۶-۲-۶-۲	گفتمان: قدرت/ دانش
۷-۲-۷-۲	گفتمان در نظریه ی لاکلا و موفه (نظریه ای فاقد زوسیکس)
۸-۲-۸-۲	نتیجه گیری

فصل سوم: تجزیه و تحلیل گفتمان آیت الله خمینی

۱-۳-۱-۳	مقدمه
۲-۳-۲-۳	گفتمان بازگشت به خویشتن
۳-۳-۳-۳	زمینه و زمانه ی تکوین گفتمان بازگشت به خویشتن
۴-۳-۴-۳	دال های گفتمان آیت الله خمینی

عنوان	صفحه
۱-۴-۳- دال مرکزی اسلام	۳۹
۱-۱-۴-۳- ویژگی های اسلام در تفسیر آیت الله خمینی	۴۰
۱-۱-۱-۴-۳- سیاسی بودن	۴۰
۲-۱-۱-۴-۳- جامعیت	۴۱
۳-۱-۱-۴-۳- جهان شمولی	۴۱
۲-۴-۳- نفی سلطه	۴۲
۱-۲-۴-۳- مبانی تفکر سلطه ستیزی آیت الله خمینی	۴۳
۳-۴-۳- استقلال	۴۵
۴-۴-۳- مظلومین و مستضعفین	۴۶
۵-۴-۳- وحدت امت اسلامی	۴۸
۵-۳- هژمونیک شدن گفتمان آیت الله خمینی	۵۰
۶-۳- نتیجه گیری	۵۱

فصل چهارم: تجزیه و تحلیل گفتمان گاندی

۱-۴- مقدمه	۵۲
۲-۴- گاندی، متفکری بازگشت گرا	۵۳
۳-۴- عوامل مؤثر در شکل گیری گفتمان گاندی	۵۷
۱-۳-۴- استعمار	۵۷
۲-۳-۴- خانواده و دوران کودکی گاندی	۵۹
۳-۳-۴- دین بودا	۶۱
۴-۳-۴- دین جین	۶۲
۵-۳-۴- گاندی و مسیحای عشق	۶۴
۶-۳-۴- هنری دیوید ثورو	۶۵
۷-۳-۴- لئو تولستوی	۶۷
۸-۳-۴- راسکین و تأثیر او بر گاندی	۷۰
۴-۴- دال های گفتمان گاندی	۷۲
۱-۴-۴- حقیقت به مثابه دال مرکزی گفتمان گاندی	۷۲
۲-۴-۴- ثبات در راه حقیقت (ساتیاگراها)	۷۴

عنوان	صفحه
۳-۴-۴- عدم خشونت	۷۶
۴-۴-۴- نافرمانی مدنی	۷۹
۵-۴-۴- کثرت گرایی	۷۹
۶-۴-۴- تسامح و تساهل	۸۱
۵-۴-۴- گفتمان گاندی، گفتمانی غیر هژمونیک (پس از استقلال هند)	۸۲
۶-۴-۴- نتیجه گیری	۸۴

فصل پنجم: شباهت ها و تفاوت های گفتمان گاندی و آیت الله خمینی

۱-۵- مقدمه	۸۶
۲-۵- گفتمان گاندی و آیت الله خمینی به مثابه گفتمان هایی بازگشت گرا	۸۷
۳-۵- گفتمان گاندی و آیت الله خمینی به مثابه گفتمان های بدیل در روابط بین الملل	۹۷
۴-۵- غرب به مثابه غیر بیرونی، گفتمان گاندی و آیت الله خمینی	۱۰۶
۵-۵- نفی سیاست به مثابه قدرت در گفتمان گاندی و آیت الله خمینی	۱۱۴
۶-۵- تداخل دین و سیاست در گفتمان گاندی و آیت الله خمینی	۱۱۸
۷-۵- ریشه یابی علل فقدان صلح در گفتمان گاندی و آیت الله خمینی	۱۲۰
۸-۵- تأکید بر مسأله ی فلسطین در گفتمان گاندی و آیت الله خمینی	۱۲۳
۹-۵- تکوین گفتمان گاندی و آیت الله خمینی در بستر متون دینی متفاوت	۱۲۵
۱-۹-۵- تکوین گفتمان آیت الله خمینی در بستر متن اسلام	۱۲۵
۲-۹-۵- تکوین گفتمان گاندی در بستر متن های مذهبی هند	۱۲۹
۱۰-۵- صدور ارزش ها به مثابه نقطه ی تمایز گفتمان گاندی و آیت الله خمینی	۱۳۶
۱۱-۵- نتیجه گیری	۱۴۰
نتیجه گیری	۱۴۱
منابع و مأخذ	۱۴۵

فصل اول

کلیات پژوهش

۱-۱- مقدمه

این حکم که گفتمان‌ها فهم کارگزاران را از جهان و پدیدارها بر می‌سازند، از یکسو اهمیت گفتمان‌ها را در معنا دار کردن جهان و پدیدارها را خاطر نشان می‌سازد و از دیگر سو کارگزاران را به تأمل در فرایند معناداری پدیدارها در بستر گفتمان‌ها فرامی‌خواند. از سوی دیگر تنوع و تکثر فهم‌ها از پدیده‌ها مختصات عصری را به نمایش می‌گذارد که در آن هر گونه جوهر گرایی در تفکر، ناصواب دانسته می‌شود. این تکثر فهم، حاکی از وجود نظام‌های معنایی مختلفی است که در بستر آن‌ها این فهم‌های متکثر مشروعیت می‌یابند. صحت این مدعا را می‌توان در فهم‌های متفاوت از پدیده‌ای واحد در جهان مشاهده کرد. برای نمونه در روابط بین‌الملل از پدیده‌ای مانند حمله به برج‌های دو قلوی مرکز تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ فهم‌ها و تفسیرهای متفاوتی ارائه می‌شود، فهم‌هایی که جملگی آن‌ها در بستر گفتمان‌های متفاوت مشروعیت یافته‌اند. بر این اساس می‌توان با این حکم موافقت نمود که فهم کارگزاران از پدیده‌ها در حوزه‌ی روابط بین‌الملل ناشی از گفتمان‌های محاط کننده‌ی آن‌هاست. امری که در صورت پذیرش به صورت تلویحی این نکته را آشکار می‌سازد که در بستر هر

گفتمان، قرائت و تأویلی خاص از روابط بین الملل ارائه می گردد. با عطف توجه به این نکته واکاوی در دقایق و منطق درونی گفتمان ها ضروری به نظر می رسد.

۱-۲- شرح و بیان مساله پژوهشی

عصر حاضر را چه باید نامید، عصر پایان فلسفه، پایان فرا روایت ها، پایان انسان، عصر نسیت و یا دوران « شبیه سازی » بدان گونه که بودریار^۱ تفسیر می کند (کهن، ۱۳۸۵: ۴۶۰). به نظر می رسد نسیت بهتر بتواند مختصات عصر حاضر را ترسیم کند. نسیتی که از یک سو خبر از پایان دوران سلطه ی کل و نظام های فکری تمامت خواه می دهد و از سویی دیگر پرده از رازی مهم بر می دارد، راز ساخته شدن واقعیت. این امر را در نگاهی تاریخی می توان بر اساس تحولاتی دانست که در قرن بیستم در حوزه ی تفکر و به طور خاص تفکر فلسفی صورت گرفته است. با چرخش زبانی^۲ صورت گرفته در فلسفه در قرن بیستم تمام آن مسائل لعنتی که از دکارت^۳ تا سارتر^۴ مبنای گفتگو، گرافه گویی و بیهوده گویی در بنگاههای معرفت و محافل روشنفکری بوده به کناری نهاده می شود و در حکمی کلی تمام این دست شیادی ها را سوء استعمال از زبان نام می گیرند. زبان مرئی می شود و آن گونه که ایگلتون^۵ بیان می دارد « زبان، با تمام مسائل، رمز و راز و نهفتگی خود، هم مثال واره ی زندگی روشنفکری قرن بیستم است و هم وسوسه ی آن » (قره باغی، ۱۳۸۰: ۴۰). در کنار این تحولات فلسفی، همزمان تحولاتی نیز در زبان شناسی اتفاق می افتد، تحولاتی که بی تردید سوسور^۶ آغاز گر آن بوده است. تأکید سوسور بر خود بنیادی زبان و نگاه ساخت گرایانه ی او به زبان توسط زبان شناسان ساخت گرا تکوین می یابد و از سویی دیگر زمینه ی اصلی برای ظهور تفکرات ساختار گرایانه در حوزه های دیگری از قبیل مردم شناسی و فلسفه و ... می گردد.

اما به نظر می رسد نقطه ی مشترک فلاسفه ی تحلیل زبان [البته فلاسفه ای که تحت تأثیر دوره ی دوم تفکرات ویتگنشتاین^۷ بوده اند] با زبان شناسان ساختار گرا را بتوان، تأکید ویژه ی آنان بر خود بنیادی زبان و برساخته شدن معنا در بستر آن دانست. از سویی دیگر در بستر زبان شناسی ساختار گرا، نظریه ی تحلیل گفتمان^۸ ظهور می

^۱ - Baudrillard

^۲ - Linguistic Turn

^۳ - Descartes

^۴ - Sartre

^۵ - Eagleton

^۶ - Saussure

^۷ - Wittgenstein

^۸ - Discourse Analysis

یابد، نظریه ای که در فرایند تکوین خود از مبانی معرفتی پدیدار شناسی^۱ و تأویل گرایی^۲ برای گفتمانی کردن حقایق و واقعیت ها بهره می گیرد و از سویی دیگر از اندیشه ی ساختارگرایان درباره ی نفی حاکمیت سوژه ی انسانی و نگاه دیرینه شناختی به تاریخ نیز بهره می گیرد.

بررسی این که ما چگونه در حصار زبان به زیست خود ادامه می دهیم، خود را می فهمیم، مادر را نماد محبت دانسته به او عشق می ورزیم، پدر را نماد مردانگی دانسته و او را مقتدای خویش می سازیم، دوست را می نوازیم و بر دشمن می تازیم و این نحو ادراک را به دیگر پدیدارهای جهان تسری می دهیم برای مثال چگونه از طریق زبان و گفتمان جهان اجتماعی را فهم می کنیم، افسانه هایی در مورد غیر فراهم می کنیم و به تعبد بت هایی می نشینیم که پیکر تراشانی چیره دست (گفتمان ها) تراشیده اند، همواره جزئی از اصلی ترین دغدغه های نگارنده ی این پژوهش بوده اند. البته در این مسیر می بایست از برداشت های تقلیل گرایانه دوری جست، ما هرگز سوژه را به سان آلتوسر^۳ در مسلخ بازخواهی^۴ قربانی نمی کنیم بلکه سوژه را در محاق گفتمان هایی می بینیم که خود محصول تعامل کردارهای زبانی و غیر زبانی است.

به نظر می رسد رهیافت گفتمانی برای مطالعه ی تمامی حوزه ها به کار گرفته می شود، حوزه های از قبیل فلسفه، فلسفه ی سیاسی، جامعه شناسی، علوم سیاسی و ... و در این مسیر روابط بین الملل نیز نمی تواند از این امر مستثنی باشد. استفاده از رهیافت گفتمانی در تحلیل پدیدارهای روابط بین الملل به گونه ای است که به جرأت می توان بیان داشت که « مطالعاتی که در آنها گفتمان ها به عنوان یک مفهوم نظری مورد توجه بوده است در سال های اخیر به یکی از فعالترین و جالبترین حوزه های مطالعاتی در روابط بین الملل تبدیل شده اند. مطالعات گفتمان در صدد است نشان دهد چگونه فرایندهای متنی و اجتماعی، ارتباط درونی با هم دارند و پیامدهای این ارتباط را در زمینه های خاص بر روی اندیشه و عمل ما در جهان معاصر توصیف می کند » (میلیکن، ۱۳۸۵: ۲۱۰).

به طور کلی نکته ی اساسی که در مطالعات گفتمانی مورد توجه قرار می گیرد این است که فهم کارگزاران در بستر گفتمان ها شکل می گیرد، چرا که « گفتمان ها فراتر از اینکه زبانی را برای صحبت کردن درباره ی پدیده ها و تحلیل و طبقه بندی آنها فراهم می آورند. برخی از راه های بودن در جهان و عمل نسبت به آن را قابل فهم می کنند » (میلیکن، ۱۳۸۵: ۲۱۶). از سویی دیگر این مسئله نکته ی دیگری را به صورت تلویحی باز می نمایاند، و آن اینکه، پدیدارهای جهان پیرامون ما، در بستر گفتمان ها معنادار و قابل فهم می شوند، بر همین اساس می توان به

^۱ - Phenomenology

^۲ - Interpretationalism

^۳ - Althusser

^۴ - Interplation

فهم این مسئله نائل شد که چرا از پدیده‌ی خاص در روابط بین الملل فهم‌های متفاوتی توسط کارگزاران ارائه می‌شود برای مثال این مسئله که گروه‌هایی چون حزب الله و حماس تروریستی و یا استعمار ستیز نامیده می‌شوند، بدان جهت است که کارگزاران در بستر گفتمان‌های متفاوت این دو گروه را فهم می‌نمایند. با این وصف به نظر می‌رسد بتوان با این تحلیل موافقت نمود که این گفتمان‌ها هستند که «نحوه‌ی شناخت ما را از خودمان و رفتارمان تعیین می‌کند. به بیان دیگر واقعیت در قالب مقوله‌های گفتمانی درک می‌شود. گفتمان است که به واقعیت معنا می‌دهد و آن را بر می‌سازد» (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۱۱).

با توجه به این مهم یعنی برساختگی واقعیت در بستر گفتمان‌ها، می‌توان بیان داشت که پدیدارهای روابط بین الملل در بستر گفتمان‌های مختلف به گونه‌ای متفاوت معنادار می‌شوند و بر همین اساس کارگزاری که در بستر گفتمان‌های متفاوت پدیدارهای روابط بین الملل را معنادار می‌یابند فهم‌های متفاوتی از این پدیدارها دارند. بر همین اساس است که یکی، پدیده‌ای چون حمله به برج‌های دو قلوی مرکز تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ را حمله‌ی وحشی‌های غیر متمدن به تمدن می‌نامد و آن دیگری در این پدیده دست پنهان الهی را در مجازات متجاوزین به هویت اسلامی‌اش، نمایان می‌بیند. اما این مهم چگونه صورت می‌پذیرد، به عبارت دیگر گفتمان‌ها چگونه جهان و پدیدارهایش را برای کارگزاران معنا دار می‌سازند، به نظر می‌رسد برای نیل به پاسخی روشن در این ارتباط واکاوی عناصر و دال‌های شکل دهنده به هویت گفتمان‌ها الزامی باشد، چرا که گفتمان‌ها از طریق مفصل بندی دال‌های شناور در فضای گفتمانی بر حول دال مرکزی خود، هویت می‌یابند، علاوه بر این گفتمان‌ها از طریق غیریت سازی نیز، مرزهای جهان خود را در مواجهه با پاد گفتمان خود ترسیم می‌کنند و هویت گفتمانی خود را تثبیت می‌کنند.

با توجه به این توضیحات در این پژوهش از یکسو عناصر و دال‌های شکل دهنده به گفتمان آیت الله خمینی و گاندی مورد واکاوی قرار خواهد گرفت و از سوی دیگر تفسیر ویژه‌ی این دو گفتمان از روابط بین الملل ارائه خواهد شد.

۱-۳- پیشینه و تاریخچه موضوع تحقیق

پیش از پرداختن به بحث ذکر یک نکته الزامی به نظر می‌رسد و آن اینکه کوشش‌های نگارنده‌ی این پژوهش برای یافتن اثر و یا آثاری که گفتمان آیت الله خمینی و گاندی را در هر حوزه‌ای و نه الزاماً روابط بین الملل

مورد بررسی قرار داده باشند، به جایی نرسید و آنچه در ادامه خواهد آمد برخی از آثاری است که در ارتباط با افکار آیت الله خمینی و گاندی نگاشته شده اند.

قجری (۱۳۸۸) در مقاله ی « تحلیلی بر گفتمان سیاسی امام خمینی در انقلاب اسلامی » در پاسخ به چرایی تبدیل گفتمان آیت الله خمینی به گفتمان مسلط در آستانه ی انقلاب اسلامی از دلایل متنوعی یاد می کند. وی معتقد است که گفتمان آیت الله خمینی پس از اینکه تکوین یافت توسط چهار عنصر مهم که بیانگر مبارزه برای معنادهی و هویت بخشی هستند اسطوره های خود را به پنداره تبدیل نمود و در ائتلاف با سایر گفتمان ها هژمونیک شد. این چهار ویژگی به ترتیب عبارتند از ۱- کنش سیاسی و اجتماعی عاملان سیاسی از قبیل آیت الله خمینی، روحانیون، جریان های سیاسی و مذهبی دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، روشنفکران مذهبی و دانشجویان ۲- طرد و برجسته سازی از طریق ابزارهای زبانی و غیر زبانی و با استفاده از موضوعات رتوریک^۱ ۳- در دسترس بودن گفتمان آیت الله خمینی در عرصه ی اجتماعی و قابلیت دسترسی مردم به آن ۴- اعتبار گفتمان آیت الله خمینی از طریق انطباق آن با خواستها، ذهنیت و آرزوهای اکثریت مردم و قابل فهم بودن آن. با توجه این خصیصه ها گفتمان آیت الله خمینی پس از در دسترس قرار گرفتن توسط عاملان سیاسی و به واسطه ی فرایند طرد و برجسته سازی به طریق زبانی و غیر زبانی توانست با تبدیل اسطوره ی خود به پنداره و همچنین با بهره بردن از زمینه سازی سایر گفتمان در طرد نظام سلطنتی و گفتمان اسلام سنتی و ارائه ی تفسیر انتقادی از اسلام اعتبار کسب نماید.

کدیور (۱۳۸۷) در مقاله ی « بررسی گفتمان امام خمینی در مورد زنان » معتقد است برای فهم صحیح مواضع آیت الله خمینی در مورد زنان هم می بایست اظهارات و نوشته های ایشان^۲ و هم شرایط زمانی و مکانی^۳ را در نظر گرفت، چرا که دیدگاه های آیت الله خمینی در مقاطع مختلف، متناسب با منطق موقعیت و شرایط روز جامعه دچار تحول و تغییر شده است. کدیور معتقد است که آیت الله خمینی متناسب با منطق و موقعیت و زمان در مورد زنان سخن گفته و موضع گیری نموده اند. بر این اساس کدیور چهار دوره ی گفتمانی را مشخص می کند. ۱- دوره ی اول از فاصله ی سال های آغازین دهه ی ۱۳۲۰ تا فوت آیت الله بروجردی و آغاز مرجعیت آیت الله خمینی در دهه ی ۱۳۴۰. ۲- دوره ی دوم از سال های آغازین دهه ی ۱۳۴۰ تا شروع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶. ۳- دوره ی سوم از سال ۱۳۵۶ تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷. ۴- دوره ی چهارم از پیروزی

1 - Rhetoric : موضوع رتوریک عبارت است از استراتژی ها و تکنیک های زبانی ای که له یا علیه یک گفتمان یا موضوع برای معتبر سازی یا از اعتبار انداختن آن استفاده می شود (قجری، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

² - Text

³ - Context

انقلاب اسلامی تا رحلت آیت الله خمینی در سال ۱۳۶۸. کدیور معتقد است در حالی که آیت الله خمینی در دو مقطع نخست که به لحاظ تاریخی مصادف با اوج اقتدار رژیم پهلوی است، با موضوع حضور و مشارکت از سوی زنان در جامعه و حوزه های سیاسی به دلیل مفسده هایی که بر حضور زنان مترتب است، مخالفت کرده اند، در دو مقطع بعدی که در آستانه ی حرکت های انقلابی و دهه ی اول تثبیت جمهوری اسلامی است مشوق و مروج حضور زنان در عرصه های سیاسی - اجتماعی جامعه بوده اند.

چاکر ابارتی^۱ (۲۰۰۶) در کتاب « اندیشه های اجتماعی و سیاسی مهاتما گاندی » معتقد است که اندیشه های مهاتما گاندی دارای ابعاد مختلفی است که در عین حال همه آن ها ساده و روشن و در عین حال دارای اهمیت هستند چرا که اندیشه های گاندی در ارتباط با توده های مردم است. یکی از این اندیشه ها که بر گرفته از سنت های هندی است تفکر مبارزه بدون خشونت بر علیه استعمار است. مبارزه بدون خشونت بر اساس جایگاه محوری حقیقت در اندیشه ی گاندی معنا می یابد و گاندی با در نظر داشتن این اصل مهم توده ها را بر علیه استعمار بسیج می کند. بر همین اساس گاندی بیان می دارد، اگر هندیان به مبارزات خشونت بار روی آورند، من علاقه ام به آزادی را از دست خواهم داد، زیرا ثمردهی این گونه مبارزات نه آزادی بلکه بردگی است. از دیگر وجوه اندیشه ی گاندی می توان به نقد دنیای مدرن و مدرنیته اشاره کرد. بر همین اساس گاندی معتقد است که جامعه ی هند می بایست به سنت های خود رجوع کند. انسان گرایی از دیگر وجوه اندیشه ی گاندی است چرا که گاندی پند نیکی به جای بدی و محبت حتی به دشمنان را بالاترین تجلی هر گونه آرمان گرایی انسان گرایانه می دانست.

قیصری (۱۳۸۵) در مقاله ی « گفتمان سیاسی حضرت امام خمینی و گفتمان های رقیب » بیان می کند که فضای سیاسی همواره آکنده از دال های شناور است و عموماً گفتمان ها ی سیاسی با هدف تثبیت، معنا بخشی و چارچوب دهی، پیرامون این دال ها شکل می گیرند. از این رو ما همواره شاهد گفتمان های سیاسی رقیب در جامعه هستیم. گفتمان هایی که تلاشند تا دال های شناور را با چارچوب دهی به هویت خود در آورند. حاصل این تلاش ها رقابت گفتمانی است که چندان دوامی ندارد و سرانجام یک گفتمان بر گفتمان های دیگر مسلط می شود. بر طبق تحلیل قیصری ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰ شاهد رقابت گفتمانی میان چند گفتار سیاسی رقیب بوده است. گفتمان هایی که تلاش می کردند دال های شناوری چون ترقی و پیشرفت، آزادی و دموکراسی، عدالت اجتماعی و نفی سلطه و استعمار را چارچوب دهی نموده و به هویت خود در آورند. در این فضای رقابت میان گفتمان های مختلف از قبیل مارکسیستی - لنینیستی، لیبرالی و باستان گرایی تجدید خواه، گفتمان حکومت اسلامی که توسط آیت الله خمینی هدایت می شد به خاطر داشتن چهار ویژگی ۱- بهره مندی از سلامت و

^۱ - Chakrabarty

روشنی ۲- بهره گیری از نظام واژگان و اصطلاحات مانوس با ذهنیت اکثریت جامعه در تبیین مسائل سیاسی و اجتماعی ۳- عدم ابهام و دو پهلویی در کلمات و جملات آیت الله خمینی و بیان واقعیت و غایت اصلی و نهایی در گفتار سیاسی ایشان ۴- پیوند گفتار سیاسی آیت الله خمینی با ساختار ذهنی جامعه ی ایران؛ توانست بر دیگر گفتمان های زمانه اش غلبه یابد و به تدریج تبدیل به گفتمان مسلط جامعه شود.

میر احمدی (۱۳۸۵) در مقاله ی « عدالت سیاسی در گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی » بیان می کند که تنها نمونه به بار نشستن گفتمان اسلام سیاسی حکومت دینی حاکم بر ایران است. وی معتقد است گفتمان اسلام سیاسی پس از گذار از مراحل مختلف تاریخی و نظری به عنوان گفتمان مسلط در ساخت و الگوی سیاسی و حکومتی در ایران نمود یافته است. از منظر میر احمدی این گفتمان بر ولایت فقیه، فقه و روحانیون به عنوان مفسران اصلی شریعت تاکید می کند و از سوی دیگر آیت الله خمینی نیز اصلی ترین مفسر گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی در ایران می باشند. در ادامه وی بیان می دارد که در مفصل بندی گفتمان آیت الله خمینی می توان اسلام را به مثابه دال مرکزی دانست و نشانه ها و دال های شناور این گفتمان را نیز می توان جمهوریت، مردم، مستضعفان، قانون گرایی، صدور انقلاب، استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی دانست.

رنجبر (۱۳۸۴) در مقاله ی « مبانی حقوقی و فلسفی حق نافرمانی مدنی از دیدگاه مهاتما گاندی » می کوشد تا از یکسو افکار فلسفی، مذهبی، سیاسی و حقوقی گاندی را طرح کند و از سوی دیگر منابعی را که سرچشمه ی افکار گاندی و به ویژه عدم خشونت وی بوده اند را معرفی نماید. وی معتقد است اساس دیدگاه گاندی در همه ی مسائل دو اصل نافرمانی مدنی و نفی خشونت است. رنجبر معتقد است پایه های فکری گاندی را از سویی باید در پرورش مذهبی خاص وی جستجو کرد و از سویی دیگر افکار هنری دیوید ثورو^۱، جان راسکین^۲ و لئو تولستوی^۳ نیز در تکوین آن کارگر می افتند. بنابراین می توان گفت گاندی هم تحت تأثیر اندیشه های هندی از قبیل بهگواد گیتا^۴ و اوپانیشاد^۵ قرار گرفته و هم در جستجوی پایگاهی در فلسفه ی غرب برای تفکرات خویش بوده است. برای مثال گاندی از تولستوی می آموزد که راه رسیدن به خدا از طریق تواضع، عطوفت و نفی خشونت است و با تاسی از تولستوی معتقد می شود که ساتیاگراها با دفاع از حقیقت به واقع در جستجوی آن از طریق تزکیه و کف نفس و فراغت از خود است، ساتیاگرا وسیله ی مقاومت در برابر بی عدالتی نیست؛ بلکه راهی برای جستجوی حقیقت است و حقیقت خداست. فلسفه ی ساروادیای گاندی نیز وابسته به تفکرات جان راسکین

^۱ - Henry David Thoreau

^۲ - Jhon Ruskin

^۳ - Leo Tolstoy

^۴ - Bhagavad Gita

^۵ - Opanishadha

است چرا که گاندی با الهام از وی، تعاون را جانشین رقابت می کند، زیرا رقابت مولد خشونت، ترس و طمع است در حالیکه تعاون بدون خشونت و مساوات طلب است، از سوی دیگر گاندی همانند راسکین معتقد است که خوشبختی فرد بدون خوشبختی همگانی امکان پذیر نیست. در ادامه نیز رنجبر به معرفی دیدگاه گاندی در مورد مذهب، سوسیالیسم، زنان، دمکراسی و انسان دوستی می پردازد.

جهانبگلو (۱۳۷۹) در کتاب تحسین بر انگیز خود « گاندی و ریشه های فلسفی عدم خشونت » به شرح و معرفی مهم ترین اندیشمندان غربی می پردازد که در شکل گیری اندیشه ی گاندی نقش داشته اند. از میان این نویسندگان و فیلسوفان بدون هیچ تردیدی لئو تولستوی نخستین جایگاه را دارد چرا که گاندی از یکسو تحت تأثیر تعقل مذهبی تولستوی است و از سویی دیگر به تاسی از تولستوی سر مهری با مدرنیسم و مدرنیته ندارد و در نهایت اینکه تولستوی علاقه به مسیح را در گاندی زنده ساخت و ایمان او به عدم خشونت را استحکام بخشید. بر همین اساس گاندی همواره خود را وارث معنوی تولستوی می نامد. جان راسکین از دیگر اندیشمندان غربی نیز منظر جدید و عملی از زندگی جمعی را به گاندی عرضه می کند. تأکید راسکین در کتاب «تا این آخرین^۱» بر تفکر شکوفایی انسان در یک زندگی ساده که در آن هدف کار کردن دستیابی به خوشبختی است، باید به گاندی این امکان را داده باشد تا در یابد که خوشبختی شخصی و جامعه به هیچ وجه با یکدیگر تناقضی ندارند، از سویی دیگر تأکید راسکین بر این که خوشبختی فرد، خوشبختی همگان است و اینکه یک زندگی سخت با ارزش ترین کار است، بیان و شاکله ی وجوه اقتصادی تفکر گاندی یا همان فلسفه ی ساروادایا^۲ (خوشبختی همگانی) نامی که به افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی گاندی داده شده است را تشکیل می دهد. هنری دیوید ثورو از دیگر اندیشمندان غربی است که تأملاتش بر نحوه ی تفکر گاندی مؤثر می افتد. ثورو، مؤلف کتاب « نافرمانی مدنی^۳ » است که در آن اطاعت از دولت را مردود می داند و مدعی خود کفایی فرد به گونه ای می شود که او را از دولت بی نیاز می سازد و البته این نافرمانی در تعارض میان حق فردی و بی عدالتی قدرت سیاسی بروز می کند و در این موقع است که ثورو از راه حل وجدان فردی در برابر قوانین مستبدانه دولت حمایت می کند. ذکر تمامی دقایق این اثر مهم پیرامون تفکر گاندی در اینجا مقدور نیست، بر این اساس تنها می توان دوستداران گاندی را به خواندن این اثر فرا خواند.

جهانبگلو (۱۳۷۸) در دیگر کتاب تحسین بر انگیز خود « اندیشه ی عدم خشونت » بیان می دارد که عدم خشونت تفکر تازه ای نیست و به قدمت تاریخ جوامع بشری است چراکه در هر دوره از تاریخ بشر که روان شناسی

¹ - Unto This Last

² - Sarvodaya

³ - On The Duty of Civil Disobedience

خشونت حول محور میل به سلطه‌گری و قدرت‌ویرانگری چرخیده، در بشر نوعی اظهار آگاهی نسبت به خشونت یافت می‌شود که همانند حس احترام به حیات و شأن دیگری است. پس تاریخ عدم خشونت، رد خشونت تاریخی است، شیوه‌ای برای نه گفتن به تاریخ در حکم خشونت. بر همین اساس برد تاریخی عدم خشونت از چارچوب ساده‌ی جامعه‌ی غرب فراتر می‌رود، چرا که عدم خشونت فکر تازه‌ای نیست و به قدمت تاریخ جوامع بشری است و مهاتما گاندی تنها یکی از بزرگترین چهره‌های عدم خشونت در قرن بیستم است. جهان‌نگلو بر اساس این ایده به معرفی افراد و متن‌های مختلفی می‌پردازد که به نوعی در بستر آن متون و اذهان آن افراد، عدم خشونت دارای جایگاهی اساسی است افرادی از قبیل لائوتسه^۱، بودا^۲، مهاویرا^۳، زرتشت^۴، سقراط^۵، مسیح، سنت فرانسیس آسیزی^۶، سعدی شیرازی، ثورو، تولستوی، گاندی^۷، مارتین لوتر کینگ^۸، نلسون ماندلا^۹، دزموند توتو^{۱۰}، دالایی لاما^{۱۱}، مادر ترزا^{۱۲} و و متونی همچون تائوایسم^{۱۳}، بهگود گیتا، اوستا و عهد عتیق و عهد جدید. ویژگی مشترک همه‌ی این متون و افراد، نفی خشونت و نیک‌روانی و دگرپذیری موجود در بستر این متون و افکار این افراد است.

به نظر می‌رسد بتوان این پژوهش را نخستین تلاش برای مقایسه‌ی گفتمان آیت‌الله خمینی و گاندی در روابط بین‌الملل دانست چرا که آثار مرتبط با گاندی نه در موضوع و نه در وجه نظری مشابهتی با این اثر ندارند و در مورد آثار به نگارش در آمده پیرامون آیت‌الله خمینی نیز، اگر چه از نظریه تحلیل گفتمان بهره گرفته شده، اما وجوه مورد التفات این پژوهش یعنی بررسی گفتمان آیت‌الله خمینی در روابط بین‌الملل و همچنین مقایسه‌ی گفتمان آیت‌الله خمینی و گاندی در روابط بین‌الملل مسبوق به سابقه به نظر نمی‌رسد. با توجه این ویژگی‌ها شاید بتوان این پژوهش را هم در موضوع و هم در وجه نظری مورد استفاده در طرح و بررسی موضوع، نوآورانه دانست، اگر چه این ویژگی نمی‌بایست مانع از اعتراف نگارنده به وجود ضعف‌های بنیادین در متن این پژوهش باشد.

¹ - Laotzu or Laozi

² - Buddha

³ - Mahavira

⁴ - Zoraster

⁵ - Socrates

⁶ - Saint Francois d'Assise

⁷ - Gandhi

⁸ - Martin Luther King

⁹ - Nelson Mandela

¹⁰ - Desmond Tutu

¹¹ - Dalai Lama

¹² - Mother Teresa

¹³ - Taoism

۱-۴- سؤال های پژوهش

۱- آیا گفتمان آیت الله خمینی و گاندی هر دو در مواجهه با تبعات گفتمان مدرن صورت بندی می شوند؟

۲- آیا غرب اصلی ترین غیر بیرونی گفتمان آیت الله خمینی و گاندی می باشد؟

۱-۵- اهداف تحقیق

۱- تبیین شباهت های گفتمان آیت الله خمینی و گاندی در روابط بین الملل

۲- تبیین تفاوت های گفتمان آیت الله خمینی و گاندی در روابط بین الملل

۱-۶- سازماندهی تحقیق

برای فهم بهتر و منطقی مباحث و جلوگیری از پراکندگی مطالب، سازماندهی این پژوهش طی پنج فصل صورت پذیرفته است. در فصل اول این پژوهش، به کلیات پژوهش پرداخته شده است. در این فصل به مواردی از قبیل شرح و بیان مسئله ی پژوهشی، پیشینه ی پژوهش ها در ارتباط با موضوع مورد بحث این پژوهش، سوالات پژوهش و ... اشاره شده است. فصل دوم به چارچوب نظری پژوهش (تحلیل گفتمان) اختصاص دارد. در این فصل سیری تاریخی از ظهور و تکوین نظریه ی تحلیل گفتمان در حوزه های مختلف از قبیل زبان شناسی، تحلیل گفتمان انتقادی، فلسفه و علوم سیاسی ارائه شده است. در فصل سوم به گفتمان آیت الله خمینی در روابط بین الملل مورد اختصاص یافته است در این فصل بستر و شرایط تاریخی تطور گفتمان آیت الله خمینی، مورد واکاوی قرار گرفته است. در ادامه نیز دال مرکزی و دال های گفتمان آیت الله خمینی در روابط بین الملل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و علت هژمونیک شدن این گفتمان مورد بررسی قرار می گیرد و در آخر تفسیر و تقریر گفتمان آیت الله خمینی از روابط بین الملل ارائه می گردد.

فصل چهارم این پژوهش به گفتمان گاندی در روابط بین الملل اختصاص یافته است. در این فصل بستر و شرایط تاریخی تطور گفتمان گاندی مورد واکاوی قرار می گیرد و به متن ها و افرادی که در شکل گیری فهم گاندی از جهان مؤثر افتاده اند اشاره شده است. در ادامه ی بحث به تجزیه و تحلیل دال مرکزی و دال های گفتمان گاندی پرداخته خواهد شد و در آخر نیز تأثیر گفتمان گاندی در روابط بین الملل بیان خواهد شد. در فصل پنجم این پژوهش نیز شباهت ها و تفاوت های گفتمان آیت الله خمینی و مهاتما گاندی در روابط بین الملل ارائه خواهد شد. در آخر نیز تأیید یا عدم تأیید مفروض های این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه ی بحث یافته های این پژوهش ارائه خواهد شد.